

بررسی «مقبولیت عامه» در اصل ۱۰۷ قانون اساسی

هدی غفاری^{۱*}، فاطمه نظری^{۱**}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: 10.22034/qjplk.2021.254

چکیده

سازوکار تعیین رهبر توسط خبرگان منتخب مردم در اصل ۱۰۷ قانون اساسی، ویژگی‌ها و اوصافی ترجیحی را در تعیین رهبر مقرر کرده است که این مرجحات، بدون تصریح یا بیان ضمنی دال بر وجود اولویت میان آن‌ها، در عرض یکدیگر بیان شده‌اند. بنابراین منطوق اصل، حاکی از تساوی جایگاه این مرجحات است؛ حال آنکه مرجح «مقبولیت عامه» در کنار سایر مرجحات جایگاهی متزلزل داشته و امکان مغفول ماندن آن وجود دارد، چراکه ذکر سایر مرجحات تحت عنوان ویژگی‌های رهبر در اصول ۱۰۹ و ۵ پایگاهی استوار برای آن‌ها ایجاد کرده و از دیگر سو عموم آرای فقها اولویت این مرجحات را به سبب وجود ملاک شرعی مورد تأکید قرار داده است.

با این وصف سؤال آن است که جایگاه حقیقی «مقبولیت عامه» چیست و قانونگذار اساسی چه هدفی را از افزودن این مفهوم به اصل ۱۰۷، پس از بازنگری در قانون اساسی دنبال کرده است؛ آیا این هدف با نحوه نگارش و جایگذاری آن در این اصل سازگار است. آیا مقبولیت عامه صرفاً مرجحی در سازوکار تعیین رهبر است یا می‌توان آن را از ویژگی‌های ماهوی رهبر برشمرد. این مقاله در راستای ابهام‌زدایی از این اصل اساسی، با استفاده از روش‌های توصیفی و تحلیلی و استناد به منابع و اسناد به این نتیجه دست یافته است که مقبولیت عامه یک ویژگی ماهوی در رهبر به حساب می‌آید و خبرگان منتخب مردم شرعاً موظف‌اند به منظور تأمین غرض ایجاد حکومت اسلامی و نقض نکردن آن، همچنین تأمین کارکرد حداکثری حکومت ایجادشده، این ویژگی را در مصداق منتخب خود احراز کنند؛ مبتنی بر تفسیر تاریخی، قصد

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

* Email: hodaghafari@yahoo.com

کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

** Email: nazarifateme87@yahoo.com



قانونگذار اساسی مؤید این معناست. بر این اساس نحوه استقرار مفهوم «مقبولیت عامه» در این اصل، با هدف قانونگذار سازگار و متناسب نیست؛ از همین رو در این مقاله بررسی و بازنگری در اصل مذکور پیشنهاد می‌شود.

واژگان کلیدی: اصل ۱۰۷، مرجحات تعیین رهبر، مقبولیت عامه، مقبولیت، ویژگی‌های رهبر.

مقدمه

مفهوم «مقبولیت عامه» در ادبیات حقوقی منحصرأ در اصل ۱۰۷ و به‌عنوان یک مرجع در تعیین رهبر، پس از بازنگری در قانون اساسی به‌کار رفته است. از همین رو برای دستیابی به تعریف این مفهوم و نسبت آن با مقبولیت و روشن ساختن جایگاه آن، تحلیل خاستگاه این اصل و تطبیق آن با مبانی ضرورت دارد.

اصل ۱۰۷ که نحوه تعیین رهبر را بیان می‌دارد، مقرر کرده است که «پس از مرجع عالی قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی (قدس سره الشریف) که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصدونهم بررسی و مشورت می‌کنند هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصدونهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به‌عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است».

ویژگی‌های رهبر در اصل ۱۰۹ نیز بدین شرح است: «شرایط و صفات رهبر: ۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام ۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است». علاوه بر این اصل ۵ بیان می‌دارد: «در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر «عج‌الله تعالی فرجه» در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد».

بنابراین اصل ۱۰۷ در مقام بیان ویژگی‌های رهبر نبوده، اما در آن بازگشتی به ویژگی‌های رهبر در راستای شناسایی فرد واجد صلاحیت رهبری داشته و آن را تحت عنوان مرجحات بیان کرده است. در این مرحله «مقبولیت عامه» را نیز با حرف ربط «یا» به مرجحات دیگر که از ویژگی‌های ذکرشده در اصل ۱۰۹ برای رهبر هستند، افزوده است. انگیزه و علت مقرر کردن این مرجح، مراد از آن و کارکردی که برایش در نظر گرفته شده، اولین ابهام است. با ذکر سؤالاتی ذیل مسئله آن را تبیین خواهیم کرد.

باید سؤال کرد که آیا فایده‌ای بر اضافه شدن مقبولیت عامه با حرف ربط «یا»، به مرجحاتی که خود مستقلاً یک مؤلفه ماهوی برای تعیین رهبر به حساب می‌آیند، مترتب است. هدف از آن، چه بوده است و آیا شیوه تنظیم این اصل با آن هدف تناسب داشته و می‌تواند برآورده‌کننده آن باشد یا تزلزل در جایگاه مقبولیت عامه، تأمین آن هدف را نیز ناستوار می‌سازد؛ چراکه بهره بردن از حرف ربط «یا» در منطوق این اصل بدین معناست که خبرگان می‌توانند هریک از این مرجحات هم‌شأن و پایه را بدون پرداختن به دیگری در فرایند تعیین رهبر ملاک کار قرار دهند، که البته با توجه به مفاد اصل ۱۰۹ این اعراض و روی‌گردانی کامل، متوجه مرجحات دیگر نخواهد بود. ظاهر اصل نیز دلالتی بر ترتیبی بودن این مرجحات ندارد.

در این میان سؤال دیگری نیز بدین قرار مطرح می‌شود که آیا می‌توان با توجه به هدف ذکر مقبولیت عامه در این اصل و سیاق کلی قانون اساسی، نتیجه گرفت که قانونگذار در واقع با بیان «مقبولیت عامه» یک ویژگی و شرط را برای تصدی مقام رهبری در مرحله اثباتی مقرر کرده است و یا باید آن را صرفاً به‌عنوان یک مرجح برآورد کنیم.

همچنین درنگی بیشتر در مفاد این اصل سؤالاتی از این سنخ را پیش می‌آورد که اساساً رویکرد قانون اساسی نسبت به مقبولیت رهبر چیست و رابطه مقبولیت عامه با آن، در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی به چه شکل قابل تحلیل است؟ آیا منتخب بودن خبرگان رهبری می‌تواند مقبولیت رهبر منتخب را نیز در این نظام تأمین کند، در این صورت نقش مقبولیت عامه در این اصل چه خواهد بود؟ همچنین اگر قانونگذار قصد داشته است با بیان «مقبولیت عامه»، در واقع ویژگی مقبولیت رهبر در قانون اساسی را بنمایاند، آنگاه این شکل از تنظیم قانون و شیوه ساماندهی را می‌توان در راستای تأمین این هدف برآورد کرد.

در نهایت با در نظر گرفتن ضرورت استخدام ساختار در خدمت مبنای، با این مسئله روبه‌رو می‌شویم که آیا ساختار این اصل (۱۰۷) قابلیت تأمین اهداف مبنایی حکومت دینی را دارد یا خیر. وجوب زدودن ابهام از این اصل و مفهوم بنیادین مندرج در آن، از جهات مختلفی مورد توجه است، چراکه وجود و بقای ابهام در آن، در مراحل اجرایی و کاربردی می‌تواند جامعه را دچار چالش و سردرگمی کند و در مواقعی به سمت ایجاد بحران سوق دهد و از اهداف خود دور سازد. علاوه بر این در صورت عدم طراحی ساختاری که تأمین‌کننده اهداف بنیادین حکومت دینی است، به مرور زمان آن اهداف به حاشیه می‌رود و نقض غرض حاصل می‌شود. همچنین به لحاظ نظری، ممکن است از وجود چنین شکاف‌هایی در ساختار، این برداشت صورت پذیرد که انگاره سیاسی‌ای که این نظام و این قانون بر آن استوار است، توان و امکان

ارائه ساختاری متناسب با اهداف خود را ندارد و قادر نیست نظامی کامل را معرفی کند. ضرورت نمایاندن قابلیت بنیان‌های نظری این نظام در معرفی ساختاری بی‌رخنه، بیانگر اولویت داشتن انجام این پژوهش است.

امکان دستیابی به مراد مقنن با بهره‌گیری از روش‌های توصیفی و تحلیلی و به‌کار گرفتن روش‌های تفسیری میسر شده است، اما علاوه بر آن باید نتایج حاصله به‌مثابه یک جزء در خدمت کل تحلیل و بر مبنای بنیادین قانون اساسی و نظریه حکومت اسلامی پذیرفته‌شده در این قانون ارائه می‌شد، تا بتوان دقیق‌ترین و صحیح‌ترین تحلیل را از جایگاه مقبولیت عامه به‌دست آورد. با عنایت به این روش و تأکید بر طرح پژوهشی این نوشتار، یعنی تحلیل ساختار در استخدام مبنا، و محدود بودن این نوشتار، اصول مبنایی مورد پذیرش نویسنده مفروض انگاشته شده و در حد ضرورت بیان شده است.^۱

نگارنده، مسبق بر انتخاب قطعی موضوع، ابتدا عموم آثاری را که در شعاع ابهامات موضوع مدنظر ارائه شده، مطالعه و بررسی کرده است. تحلیل جایگاه مقبولیت عامه در اصل ۱۰۷ قانون اساسی، به‌صورت مستقل و ذوابعاد فاقد پیشینه‌ای است که توانسته باشد به‌طور متقن و مستدل در خصوص آن نتایجی را ارائه کند. آنچه موجود است، مطالب پراکنده و اشارات ضمنی است که دغدغه ابهام‌زدایی از این مفهوم را، به‌صورت هدفمند، مستدل و مستند نداشته است.

با توجه به ابهامات و سؤالات مطرح‌شده، پس از بیان مختصر مفروضات، اصل ۱۰۷ تشریح و پیشینه آن بررسی می‌شود. دلایل ورود مقبولیت عامه به ادبیات حقوقی قانون اساسی در این اصل، از لسان مقنن بررسی شده، بدین‌نحو جایگاه حقیقی این مفهوم حاصل خواهد شد. سپس تناسب این جایگاه با ساختار اصل ۱۰۷ سنجش خواهد شد و در نهایت جایگاه مفهوم مقبولیت عامه در تأمین دو اصل غایی مقبولیت و رشد در برابر مقبولیت ناشی از منتخب بودن خبرگان سنجیده خواهد شد.

۱. مبانی نظری پژوهش^۲

واژه کلیدی این پژوهش «مقبولیت عامه» است که نمی‌توان آن را فارغ از مفهوم مقبولیت تحلیل کرد. بنابراین ضروری است که به‌عنوان مبنای بحث، جایگاه مقبولیت را در حکومت اسلامی به‌اختصار توضیح دهیم تا ادبیات پژوهش تبیین شود.

این پژوهش، متکی بر نظریه شهید صدر در خصوص حکومت است که مطابق این مبنا، مفهوم مقبولیت مبتنی است بر انسان‌شناسی توحیدی. در این دیدگاه انسان به‌عنوان خلیفه‌الله بالقوه شناسایی می‌شود که براساس اقتضای حکمت الهی، حق دارد در شرایطی واقع شود که

این استعداد را به فعل تبدیل کند و به غایت خلقت خود برسد. خلیفه‌الله کسی است که مظهر تمامی اوصاف، افعال و ذات الهی باشد و از آن رو که مظهریت، ذومراتب است، خلافت نیز مفهومی مشکک است و سیر انسان به سمت آن حدی ندارد. اما انسان با وجود قوه اختیار و وجود خطوات نفسانی که لازمه رسیدن به چنین مقامی است، برای رسیدن به این کمال، نیازمند هدایتگری از بیرون است. خداوند این هدایتگری را به واسطه رسالت انسان کامل و محتوای رسالت او یعنی وحی، برای انسان‌ها فراهم کرده است؛ این مقام، اعلی مقام شهادت است.

شهادت مفهومی در درون مفهوم خلافت است که هر کس به واسطه قرار گرفتن در مرتبه‌ای از خلافت، در مقامی از مراتب شهادت نیز واقع می‌شود و مسئولیت هدایتگری خود و دیگران را بر عهده خواهد داشت.

براساس تبیینی که از مفهوم شهادت شد و وظایف شهید، حکومت کامل‌ترین ابزار ایفای وظایف اوست، که تشکیل و استمرار آن از مبانی و اصولی تبعیت می‌کند. بر این اساس رابطه مردم و شهید در تشکیل و استمرار حکومت مبتنی بر دو اصل تخطی‌ناپذیر مقبولت و رشد تبیین می‌شود. هر دو اصل مذکور بر دو مبنا استوارند: اول رعایت اقتضائات ویژگی‌های تکوینی خلقت انسان و فلسفه اعطای آن (اختیار) و دیگری تأمین بسترهای لازم برای تحقق اهداف حکومت (رشد) به‌عنوان یک ابزار.

رعایت دو اصل بالا، از مؤلفه‌های الهی تلقی شدن حکومت و در نتیجه شرعی بودن و حقانیت آن در اندیشه توحیدی به حساب می‌آید. کیفی بودن وصف این اصول از ویژگی‌های مهم و مؤثر آن‌ها به‌شمار می‌آید. تمامی روابط در این نوع حکومت براساس اصالت عبودیت تنظیم شده است و حق حاکمیت در آن جایگاهی ندارد.

در این دیدگاه جایگاه مردم به شکل بسیار مستحکم و متقن، فارغ از موضوع حق حاکمیت، مبتنی بر حقیقت خلافت از طریق اصل مقبولیت و اصل رشد تبیین می‌شود. این اصول به هیچ عنوان و در هیچ‌یک از مراحل حکومتی که مبتنی بر نظریه خلافت انسان ساختاربنده می‌شود، قابل تخطی نبوده و توجه به اقتضائات آن ضروری، و احراز آن شرط است، هرچند ممکن است راهکارهای احراز آن متفاوت باشد.

در حکومت دوران غیبت (حکومت تمهیدی) نیز، که وجوب تشکیل آن مبتنی بر وظایف شهید اثبات می‌شود، این اصول جاری است و از مؤلفه‌های الهی بودن این حکومت به حساب می‌آید و شرعی بودن و در نتیجه حقانیت حکومت به وجود آن‌ها وابسته است.

براساس این دیدگاه، مقبولیت جایگاه خود را در حکومت تمهیدی دوران غیبت مانند حکومت انسان کامل در ایجاد و استمرار آن، تعیین کارگزاران و تصمیم‌گیری‌ها و اموری از این قبیل، مبتنی بر دو اصل رشد و مقبولیت حفظ کرده است؛ از این رو در مرحله تعیین رهبر نیز براساس همین اصل مردم در انتخاب دخیل خواهند بود. این دخالت، به مفهوم نمایندگی رهبر از جانب مردم در امر حکومت نیست، همچنان‌که منتخب بودن هر مقام دیگری در این حکومت، نشان‌دهنده نمایندگی نیست، بلکه از باب رعایت دو اصل مذکور، انتخاب بر عهده مردم قرار می‌گیرد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کل و مجموعه منسجم نیز بر این مبنای حقوقی و ادبیات آن پایبند است؛ چه در مقدمه و چه در اصول بنیادین قانون اساسی این دیدگاه متبلور است. رویکردی که قائل است، هدف حکومت که مبین ضرورت آن نیز است، رشد دادن انسان در حرکت به‌سوی نظام الهی است که خود در خدمت هدف غایی، یعنی ایجاد زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به‌منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان قرار گرفته است و قصد دارد امت اسوه‌ای را به‌عنوان شهید در راستای ایجاد امت واحد جهانی، به جهان معرفی کند.^۳ اصول ۵۶ و ۵۷ قانون اساسی نیز در ظل اصول ۲، ۳، ۶، ۷ و ۸ در همین زمینه قابل تبیین هستند. با توجه به چنین رویکردی نسبت به مفهوم مقبولیت، اصل ۱۰۷ بررسی می‌شود.

۲. مقبولیت عامه در اصل ۱۰۷ قانون اساسی

در مقدمه به شرح مسئله و بیان اصول ۱۰۷ و ۱۰۹ پرداخته شد؛ برای ورود به بحث اصلی باید تأکید کرد که هرچند اصطلاح مقبولیت عامه در سال ۱۳۶۸ و در فرایند اصلاح اصول ۵ و ۱۰۷ قانون اساسی وارد ادبیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران شد؛ اما نباید گفت که مفهوم آن پیشتر از این در قانون اساسی نبوده است. در اصل ۵ سابق، شرایطی پیش‌بینی شده بود که مردم مستقیماً بتوانند رهبر را برگزینند، اما با تغییر اصل ۵ و تبدیل شدن صدر اصل ۱۰۷ که بر اصل ۵ مبتنی بود،^۴ به یک جمله اخباری و تاریخی^۵، عملاً نقش مستقیم مردم در تعیین رهبر از متن قانون حذف می‌شد. بنابراین فقهای شورای بازنگری قانون اساسی با عنایت به این مسئله، توجه به مقبولیت عامه را در اصل ۱۰۷ قانون اساسی تحت موضوع مرجحات تعیین رهبر ذکر کردند تا از ایجاد چنین اشکالی پیشگیری کنند؛ پس اصل ۱۰۷ به شکل کنونی نگاشته شد.

۱-۲. پیشینه اصل ۱۰۷

مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ اصل ۱۰۷ را به این شکل به تصویب رسانده بود:

«هر گاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری ساخته و پذیرفته شده باشد، همان گونه که در مورد مرجع عالی قدر تقلید و رهبر انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی چنین شده است این رهبر ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد، در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره‌ی همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند، هر گاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری ببینند او را به‌عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند، وگرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به‌عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند».

صدر این اصل مبتنی بر اصل ۵ قانون اساسی سابق بود که بیان می‌داشت:

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.»

همچنین بر شرط مرجعیت برای رهبری تصریح شده بود و رهبری شورایی به رسمیت شناخته شده بود.

هر چند «مقبولیت عامه» به صورت عبارت مشخص در اصل سابق ذکر نشده بود، دخالت مردم در فرایند تعیین رهبر به صورت مستقیم تری مدنظر قرار گرفته بود. علاوه بر آن نیز شرط مرجعیت خود دربرگیرنده ویژگی مقبولیت عامه بود. مرجع همواره دارای مقبولیت عام و فراگیر بود و فقهای مجلس خبرگان نیز لاجرم چنین پذیرش و قبولی را ضمن رعایت شرط مرجعیت ملاحظه و رعایت می‌کردند. در بیانات اعضای مجلس تدوین قانون اساسی نیز مرجعیت به لحاظ در برداشتن مفهوم «مقبولیت»، موجب تأمین نفوذ کلام رهبر در میان مردم به حساب آمده است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۰۹۳).

همین ویژگی مرجعیت موجب شد تا در بازنگری قانون اساسی در مورد حذف شرط مرجعیت، اعضا با تأکید بر تأثیر بی نظیر تعیین مرجع به رهبری و بسط ید و وسعت نفوذ او، چشم‌پوشی از چنین شرطی را منطقی تلقی نکرده و آرا و مباحث بسیاری را در این زمینه مطرح کنند. عموم اعضا معتقد بودند یکی از عوامل موفقیت امام خمینی (ره) در به ثمر نشاندن

انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی، مرجعیت او و داشتن مقلدان کثیری بود که دستورهای امام را به عنوان حکم مرجع خود امثال می کردند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۷۸). از این رو از فقدان چنین ویژگی‌ای برای رهبران آتی پس از امام، به واسطه حذف این شرط ابراز نگرانی کردند و معتقد بودند این امر زمینه بروز تقابلات را فراهم می آورد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۹۵-۱۹۷). البته دیدگاه مخالفی نیز وجود داشت که نه بر مرجعیت، بلکه بر شرط نفوذ کلام رهبر تأکید داشت. بر اساس این دیدگاه امام در اوایل نهضت که جمع کثیری از حکم شرعی او پیروی می کردند، مرجعیت انحصاری یا فراگیری نداشت و بسیاری از آن افراد نیز مقلد امام نبودند، اما حکم شرعی ایشان در بین مردم نفوذ داشت. در این نگاه مرجعیت رهبر ضرورتی ندارد، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۹۲-۱۹۳). باید گفت که این مهم علاوه بر صلاحیت علمی و سیاسی، نیازمند نفوذ کلمه است که ریشه در فعالیت‌های فرد و پذیرش، قبول و همراهی مردم با آن شخص دارد. گاهی حکم مرجعی با مقلدان بسیار، در میان مقلدان هم، نفوذی فراگیر از حیث امتثال و عمل ندارد.

از براینکه این دیدگاه‌ها می توان نتیجه گرفت که جایگاه پذیرش مردم، هم از منظر تدوین کنندگان قانون اساسی و هم از منظر بازنگران آن، جایگاهی اساسی و تأثیرگذار است و نباید اصل ۱۰۷ را فارغ از این پیشینه تحلیل کرد.

در ادامه دلایل ورود «مقبولیت عامه» به ادبیات قانون اساسی در ذیل اصل ۱۰۷ بررسی و تحلیل می شود.

۲-۲. دلایل ورود مقبولیت عامه به قانون اساسی

ریشه و مبنای ذکر مقبولیت عامه به عنوان مرجع در ذیل اصل ۱۰۷ را باید در تغییر صدر اصول ۵ و ۱۰۷ قانون اساسی مبنی بر حق دخالت مستقیم مردم در تعیین رهبر، حذف شورای رهبری از ذیل دو اصل مذکور و حذف شرط مرجعیت، دانست.

۲-۲-۱. دلایل حذف روش انتخاب مستقیم رهبر توسط مردم و بررسی طرح جایگزین آن

شماری از اعضای شورای بازنگری قانون اساسی بر ضرورت عدم حذف دخالت مستقیم مردم در فرایند تعیین رهبر تأکید داشتند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۴۵۱-۱۴۵۳) و موافقان در مقام توجیه مخالفان،

اظهاراتی را عنوان کرده‌اند که ذکر آن‌ها در راستای تبیین جایگاه مقبولیت عامه مؤثر خواهد بود. براساس این توجیهاات دلیل حذف روش مستقیم دو امر بوده است: اول آنکه موجبات سوء استفاده و تنش‌های مقطعی و در محذور قرار دادن خبرگان به واسطه جعل چنین جایگاهی برای رأی مردم پیش نیاید و ولو افرادی از جهت رهبری جانبدارانی داشته باشد خبرگان را در مضیقه قرار ندهد (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۷۰۵) و رهبرتراشی و زحمت برای نظام ایجاد نشود، از همین رو «مقبولیت عامه» به جای این نوع مستقیم دخالت بیان شده است (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۰۶).

دوم آنکه در روش مستقیم نیز، در نهایت وجود خبرگان ضرورت خواهد داشت. دخالت این نهاد از دو حیث مورد توجه است؛ اول آنکه، اگر حتی اکثریت قاطع مردم به طور مستقیم کسی را به رهبری برگزیدند، باید مرجعی وجود چنین گزینش و اکثریتی را احراز کند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۰۵)، ضمن آنکه مرجعی نیز باید صلاحیت فردی را که اقبال مردم نسبت به او مسجل شده، به لحاظ دارا بودن اوصاف و ویژگی‌های رهبری احراز کند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۴۵۲-۱۴۵۳).

با توجه به این دلایل، کمیسیون مسئول تدوین اصل ۱۰۷ در صدد بوده است، ضمن عدم نفی دخالت مستقیم مردم، نسبت به ذکر آن نیز تصریحی نکند. از همین رو حذف دخالت مستقیم و افزودن مقبولیت عامه را صرفاً «تغییر لفظی» تلقی کرده (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۰۵-۱۲۰۶) و تأکید دارد در صورتی که خبرگان، کسی را واجد مقبولیت عامه یافتند آن را ملاک انتخاب قرار می‌دهند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۲: ۷۰۵)، چراکه خبرگان نیز توجه دارند که چنین فردی، فرد مقتدری است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۴۵۲-۱۴۵۳). بنابراین ورود مقبولیت عامه به این اصل در میان مرجحات، از باب عدم تضییع حق مردم به واسطه حذف دخالت مستقیم از صدر اصول ۵ و ۱۰۷ بوده است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۴۵۲-۱۴۵۳) و حداقل دو مصداق دارد: «یکی از آن ممکن است مرجعیت عام باشد و یکی هم اینکه مردم کسی را به رهبری انتخاب کرده باشند که اگر خبرگان این جهت را بیابند او را به عنوان رهبر انتخاب می‌کنند» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۰۶). تأکید بر

جایگاه این مرجع در اصل ۱۰۷ به حدی است که گفته می‌شود «خبرگان رهبری قهراً طبق اصل یکصد و هفتم مشمول این قسمت قرار می‌گیرند و آن فقیه را انتخاب می‌کنند» (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۴۵۱)، پس مرجعیت تنها مصداق مقبولیت تام نبوده و معنای عام مقبولیت مدنظر تدوینگران بوده است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۲: ۷۰۵).

با توجه به این اظهارات، مقبولیت عامه نه تنها به عنوان مرجع حصین، بلکه به مثابه جایگزین غیر صریح روش مستقیم دخالت مردم، باید به عنوان شرط اساسی در رهبری به حساب آید که زمینه بسط ید و نفوذ کلام فرد معین را فراهم می‌سازد.

اما علاوه بر این دلایل، حذف شورای رهبری نیز موجب شد تا قانونگذار، نیاز به وجود مرجحات را ذیل اصل ۱۰۷ درک کند و در مقام تنظیم و الحاق آن به اصل مذکور برآید.

تدوینگران این اصل تصریح می‌کنند که برای ذکر مقبولیت عامه به عنوان یک مرجع دلیل شرعی نداشته‌اند، اما گفته شده است: «صحبت شد که اگر چند نفر باشند که این‌ها همه واجد شرایط زمامداری باشند، شرایط رهبری را همه دارند، اما در بین این‌ها یک کدام مقبول است بهتر مورد قبول مردم واقع می‌شود. از جهت اخلاق، از جهت نفوذ اجتماعی، از هر جهتی این مقبولیت بیشتری دارد خوب طبعاً بهتر می‌تواند زمامداری را بر عهده بگیرد. لذا مقبولیت هم در اینجا گذاشته شد و شورایی هم که در سابق بود این را حذف کردیم» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۵۶).

از این بیان نیز جایگاه ممتاز مقبولیت عامه برداشت می‌شود که در حقیقت به عنوان یک ویژگی باید احراز شود و به گونه‌ای در ذیل اصل در کنار سایر مرجحات تنظیم شود که اگر کسی واجد حداقل شرایط لازم بوده و دارای مقبولیت عامه باشد، بر این اساس باید نسبت به فردی که در سایر شرایط سرآمدتر است، اما فاقد مقبولیت عامه است یا از مقبولیت کافی برخوردار نیست، در مرحله تعیین، ارجح به‌شمار آید، چراکه فرد اخیر فاقد نفوذ کلمه و تأثیر در مردم خواهد بود، اما فرد مقبول، «قهراً وقتی ... انتخاب بشود از دیگری که هست بهتر رهبری‌اش جا می‌افتد بهتر می‌تواند کار بکند روی این جهت خیلی روشن است که این باید از مرجحات ذکر بشود» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۲۳-۱۲۲۴).

۲-۲-۲. مخالفان طرح مقبولیت عامه در اصل ۱۰۷

برخی از اعضای شورای بازنگری به دلایل زیر با ذکر مقبولیت عامه در میان مرجحات

اصل ۱۰۷ مخالف بودند.

اصلی‌ترین دلیلی که مخالفان به اتفاق به آن اشاره داشته‌اند، همان دلیلی است که مطابق با آن کمیسیون تدوین این اصل، شکل مستقیم دخالت مردم را حذف و آن را به شکل غیرمصرح بیان کرد، یعنی امکان سوء استفاده و جوسازی در جامعه. این دیدگاه‌ها از دو منظر بیان شده‌اند:

در یک دیدگاه، «مقبولیت عامه» در این اصل با توجه به نحوه بیان آن می‌تواند موجب اشکال باشد. اما اگر به این شکل بیان می‌شد که باید در فرد واجد شرایط، یعنی اعلم به احکام و موضوعات فقهی و سیاسی شروطی نیز احراز شود و یکی از آن شروط داشتن مقبولیت است، ایرادی متوجه آن نبود، اما اینکه مقبولیت با حرف ربط «یا» در کنار آن اوصاف و شرایط آمده است، ایجاد اشکال می‌نماید (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۵۸).

اصل ایراد وارده بر این اصل کاملاً صحیح بوده و به لحاظ شکلی همسو با ایرادی است که این نوشتار بر این اصل وارد می‌داند، هرچند جایگاه سایر مرجحات به اندازه مقبولیت عامه تزلزل‌پذیر نبوده و به واسطه ذکر آن‌ها در اصل ۱۰۹ در هر حال تأمین و رعایت می‌شود. در دیدگاهی دیگر، مخالفان ضمن آنکه دلیل مخالفت خود را مفاسد و سوء استفاده‌های ممکن از آن اعلام می‌دارند (مجلس شورای صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تأثیر مستقیم مردم نیز پافشاری می‌کنند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۲۱-۱۲۲۲)، حال آنکه این شکل از ابتدا به دلیل امکان سوء استفاده مورد تردید بوده، پس با پذیرش آن و تبعات حاصل از آن، مخالفت با شکل غیرمصرح و حداقلی آن یعنی مقبولیت عامه، منطقی نیست.

مخالفت برخی نیز به دلیل ابهام مفهوم مقبولیت عامه و مشکک بودن آن بوده است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۷۵؛ ج ۳: ۱۲۲۲-۱۲۲۳) که با ذکر توضیحات مرتبط با مفهوم مقبولیت عامه در این جلسات، وارد نبودن این ایرادات معلوم شد. در نهایت نیز صرفاً سه نفر به حذف مقبولیت عامه از این اصل رأی مثبت دادند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۲۳-۱۲۲۴).

۲-۳. معنای مقبولیت عامه در لسان تدوینگران قانون اساسی

در جلسات شورای بازنگری قانون اساسی در مورد مفهوم مقبولیت عامه ابهاماتی وجود داشت و این اشکال به بیان‌های گوناگون اظهار می‌شد. در همین زمینه تبیین مفهوم مزبور در دستور کار شورا قرار گرفت. در نهایت براساس اظهارات موجود، مقبولیت عامه به این معنا تبیین شد که فرد، «در مقام رهبری مقبولیت داشته باشد» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۲۳)؛ یعنی اگر رهبری آن فرد با دیگران مقایسه شود، رهبری او پذیرفته می‌شود و در میان مردم بهتر جا می‌افتد. وجود چنین مقبولیتی می‌تواند به دلایل مختلف باشد، از جمله مرجعیت، یا تدبیری که میان مردم شهره باشد، یا تقوا و ازخودگذشتگی‌ای که در عین فقاقت و علم او را در میان مردم به‌عنوان رهبر مقبول کند، به‌طوری‌که او را بشناسند و سپس به رهبری بپذیرند. بنابراین توضیح مقبولیت عامه در معانی غیرمرتبط با تصدی مقام رهبری به‌هیچ‌وجه مدنظر نیست (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۲۳-۱۲۲۴).

با لحاظ این اظهارات باید گفت مقبولیت عامه به معنای تعیین فردی است که در میان مردم از نظر ویژگی‌های اساسی در انتخاب رهبر علاوه‌بر شناخته‌شده بودن و شهرت (هاشم، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۷) دارای پذیرشی باشد که مردم بر رهبری او رضایت داشته باشند. بنابراین می‌توان از همان واژه عام مقبولیت نیز به‌جای مقبولیت عامه بهره برد.

با روشن شدن جایگاه حقیقی مقبولیت عامه، در ادامه تناسب ساختار اصل ۱۰۷ را با این جایگاه خواهیم سنجید.

۳. جایگاه مقبولیت عامه در ساختار اصل ۱۰۷

با بررسی دلایل قانونگذار بر حذف دخالت مستقیم مردم و افزودن مقبولیت عامه به‌عنوان جایگزین آن، جایگاه حقیقی مقبولیت عامه احراز شد، اما در این مبحث درصدد معلوم کردن این موضوع هستیم که آیا نحوه تنظیم این اصل، تأمین‌کننده جایگاه حقیقی مقبولیت عامه است یا خیر. پس سؤال آن است که آیا با وجود سایر مرجحات در عرض مقبولیت عامه و جایگاه شرعی‌ای که برای آن‌ها ضمن اصل ۱۰۹ در نظر گرفته شده و تحت عنوان اعلامیت ذکر شده است، خبرگان می‌توانند فقیه اعلمی را که مقبولیتی ندارد یا مقبولیت کافی برای نفوذ کلمه ندارد، به‌عنوان رهبر انتخاب و معرفی کنند، درحالی‌که فقیه دیگری که واجد شرایط رهبری بوده اما اعلم از او نیست، با مقبولیت عامه مواجه است. این امر از خلال گفت‌وگوهای مطرح‌شده در شورای بازنگری قانون اساسی و از لسان تدوینگران این اصول بررسی خواهد

شد، بنابراین جایگاه اعلیّت و مقبولیت در برابر هم سنجیده خواهد شد.

۳-۱. جایگاه اعلیّت و مقبولیت عامه

اعلمیتی که در اصل ۱۰۷ به عنوان مرجح ذکر شده است، یعنی اعلیّت به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی که ذیل اصل ۱۰۹، یعنی شرایط و ویژگی‌های رهبر به این صورت آمده است: «در صورت تعدد واجدین شرایط فوق شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است».

ذکر اعلیّت در این دو اصل از منظر تدوینگران آن در شورای بازنگری قانون اساسی توجه به یک اصل شرعی و فقهی به حساب می‌آید که براساس روایاتی که دلالت بر آن شروط دارند، در این اصول لحاظ شده است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۳۰۳، ج ۲: ۶۴۷). بر این اساس در میان واجدین شرایط اگر شخصی اعلم از دیگران بود، او باید رهبری را بر عهده بگیرد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۴۷). گاهی باید شروطی علی‌الطلاق در فرد وجود داشته باشد، اما گاهی نیز اعلیّت در آن شروط شرط است، «در رهبری نظام امت اگر کسی اعلم باشد و غیر اعلم هم داشته باشیم، غیر اعلم اصلاً حق شرعی ندارد که متصدی امر بشود» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۴۵).

اما مقبولیت در نظر تدوینگران این اصل در کنار سایر مرجحات از جایگاه برابری برخوردار نیست و با تأکید بر آنکه در آیات و روایات دلیلی بر وجود چنین ویژگی‌ای در رهبر نیست (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۲۲-۱۲۲۳)، آن را از جهات مرجح عرفی به حساب می‌آورند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۴۷) که رعایت آن جنبه استحساناتی دارد، یعنی خوب است که به آن توجه شود (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۴۵).

در مورد مرجعیت نیز همین نظر وجود دارد، یعنی ترجیح مرجعیت نیز فاقد ملاک شرعی بوده (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۴۷) و سخنگویان کمیسیون در توجیه اینکه چرا مرجعیت به عنوان یک مرجح در این اصل ذکر نشده است، به این امر استناد کرده و تأکید می‌کنند، به جای آن مقبولیت عامه را ذکر کرده‌اند که تأمین‌کننده آن نیز باشد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۴۷). سؤال این است که اگر مقبولیت عامه نیز ملاک شرعی ندارد، چرا مرجعیت را در ذیل این اصل به عنوان مرجح بیان نکرده‌اند، در حالی که در زمینه تأمین خواسته امام خمینی مبنی بر حذف شرط مرجعیت، پیشنهاد شده بود قانون به نحوی تدوین شود که مرجعیت اولویت داشته باشد و در مرجعیت صفاتی دیگر جز اعلمیت در فقه و تقوا شرط شود، اما اگر چنین مرجعی نبود، امکان تعیین غیر مرجع نیز پیش‌بینی شود (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۷۸).

می‌توان گفت چون مقبولیت عامه اعم از مرجعیت است، و در واقع هدف از آن تأمین نفوذ حکم رهبر در میان مردم است، اعم از آنکه مرجع باشد یا خیر، به این شکل مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است.

در ادامه ابتدا رابطه‌ی دو مرجح شرعی مشروط در اصل یکصد و نهم را بیان کرده و سپس رابطه‌ی آن‌ها را با مقبولیت عامه در اصل یکصد و هفتم تشریح می‌نماییم.

۳-۱-۱. رابطه مرجحات شرعی با یکدیگر

از مباحث بسیار مهم در مورد مفاد اصل ۱۰۹ مربوط به ذیل آن و تأکید بر اعلمیت تفضیلی فقهی و سیاسی است. بنابر اصل ۱۰۹، نمی‌توان میان صلاحیت فقهی و سیاسی قائل به اولویت بود، اما اولویت این دو ویژگی نسبت به ویژگی عدالت و تقوا مشخص است. اما اگر بر فرض تساوی در سایر شرایط، فقهی در بینش سیاسی اقوی باشد و دیگری در بینش فقهی، این بخش از قانون اساسی تکلیف را معین نکرده است. بنابراین تنها فایده ذیل اصل ۱۰۹ صرفاً اولویت ویژگی اول و سوم بر ویژگی دوم است. مخبر کمیسیون تدوین‌کننده اصل در پاسخ به ایراد عدم تعیین تکلیف در فروع اخیر (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۳۰۳) چنین استدلال می‌کند که: «این مسئله تراحم، خیلی فروع زیادی دارد... این‌ها یک چیزهایی است که اگر ما بخواهیم متعرض بشویم، مثنوی هفتاد من کاغذ شود. اینکه ما گفتیم یک مسئله شرعی است که همان اعلمهم که در روایات هست خواستیم ذکر بکنیم. این یکی را متعرض شدیم البته فروع بیشتر و زیادی پیدا می‌شود که تصمیم‌گیری با خبرگان است و در اجلاس‌های خبرگان آقایانی که هستند توجه دارند که آنجا این مسئله مورد توجه قرار گرفته است و هنوز هم بحثش ادامه دارد» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۳۰۳).

باید در پاسخ به این توجیه گفت که فروع این فرض از مسائل بسیار مهم و اساسی

است که توجه به آن‌ها ضرورتی بنیادین داشته است که نسبت به سایر مسائل فرعی ذکر شده در قانون اساسی ذیل قوای سه‌گانه از اولویت برخوردار بوده و تعیین تکلیف آن نیز نیازمند شرح تمام فروض نبوده است، بلکه ارائه معیار دقیق و فاقد ابهام را طلب می‌کرده است. سپردن تشخیص چنین امری اساسی به دکترین مختلف موجود میان علما موجب تشتت آرا می‌شود و شاهد آن این است که تا به امروز، مسائل مرتبط با این موضوع مطابق هریک از نظریات به‌نحوی متفاوت تبیین شده است.

در خصوص رابطه مقبولیت عامه با دو مرجع مذکور در اصل ۱۰۷ نیز، شرایط واضح‌تر از مورد مذکور نیست و تردید و ابهام بر آن نیز حاکم است که در ادامه بیان خواهد شد.

۳-۱-۲. رابطه مرجحات شرعی با مقبولیت عامه

همان‌طور که توضیح داده شد، ابهام از آنجایی وارد این اصل می‌شود که با توجه به دلایل ذکر مقبولیت عامه در آن، انتظار می‌رود این مرجع به‌عنوان شرط اساسی تلقی شود تا زمینه بسط ید و نفوذ کلام را برای مرجع فراهم آورد، اما با توجه به بحثی که در اعلمیت و ملاک شرعی آن مطرح شد، این انتظار برآورده نشده، جایگاه مقبولیت متزلزل است، بالأخص آنکه با حرف عطف «یا» به سایر مرجحات اضافه شده و در سایر اصول نیز به‌صراحت از آن حمایتی نشده است. در بیان اعضای شورای بازنگری نیز در این زمینه وحدت سیاقی وجود ندارد تا بتوان از خلال آن به نتیجه متقن دست یافت، ابتدا اظهارات را بیان و سپس شرح خواهیم داد.

دسته‌ای از بیانات، نقش مرجع مقبولیت را در حالت تساوی میان واجدین شرایط، وارد دانسته‌اند و ضمن بحث مرجعیت (به‌عنوان شرطی که نماد مقبولیت است) اظهار می‌دارند که اگر دو نفر واجد شرایط، با هم مساوی بودند و یکی از آن‌ها مرجع بود، صلاحیت مرجع احراز و رهبری او اعلام خواهد شد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۴۷؛ ج ۳: ۱۲۲۲-۱۲۲۳).

اما در دسته‌ای دیگر رجوع به مرجع مقبولیت، مشروط به حالت تساوی بیان نشده و صرفاً حالت تعدد واجدین شرایط را مدنظر دارد و همچون اصل ۱۰۷ مرجع مقبولیت را با حرف اضافه «یا» در کنار سایر مرجحات عنوان می‌کند:

«اگر کسی را از نظر علمی و فقهی یا از نظر بینش سیاسی که در واقع همان تشخیص موضوعات است بهتر یافتند که این جهت، عرض کردم همان اعلمیتی است که از نظر فقهی شرط است و یا یک مقبولیتی در شخصی یافتند یا امتیاز دیگری در یکی یافتند این را

به‌عنوان رهبر معرفی می‌کنند... حالا اگر تشخیص دادند با آن امتیازاتی که شرط شرعی است و یا با یک جهاتی مثل مقبولیت عامه و این‌ها که جهات مرجع عرفی است، این را انتخاب می‌کنند وگرنه یک نفر را به اختیار خبرگان گذاشت که معرفی کنند و انتخاب کنند و به مردم معرفی کنند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۴۷).

همچنین گفته شده است: «اگر ما پنج نفر را داریم که همه شرایط را دارند، اما یک نفر این‌ها در بین مردم، داخل، خارج شناخته شده است به حسن سابقه... خوب اگر خبرگان بیایند این مزیت را ندیده بگیرند، یکی دیگر را که گمنام است انتخاب بکنند با آن کسی که شناخته شده است مسلماً آن کسی که شناخته شده و جا افتاده است خیلی بهتر است» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۲۲-۱۲۲۳).

با وجود روشن شدن دلیل طرح این مفهوم در اصل ۱۰۷، رابطه آن با اعلی‌ت در ساختار اصل مذکور با چالش مواجه است، از این‌رو توجه به مبانی نظری که در خصوص حکومت براساس آرای شهید صدر ارائه و اصول حاکم بر روابط میان حکومت و مردم را بر آن اساس تشریح شد، در اتقان دیدگاه برگزیده مؤثر خواهد بود.

۳-۱-۳. رابطه منتخب بود خبرگان و مقبولیت عامه در تأمین اصل مقبولیت

در نظر خبرگان تدوین قانون اساسی و اعضای شورای بازنگری، همواره قبول مردم به‌منظور تشکیل حکومت مورد توجه بوده و ضروری تلقی شده است، به‌گونه‌ای که معصومین (ع) نیز بدون وجود این اقبال، قادر به تشکیل حکومت نبوده‌اند.

در صورت عدم تأمین مقبولیت، که زمینه ایجاد بسط ید و نفوذ کلام را فراهم کرده و اعتماد مردم را نسبت به امور و افراد جلب می‌کند، حکومت نخواهد توانست به اهداف خود دست یابد که این مهم در مبانی تحت عنوان اصل رشد و اصل مقبولیت ذکر شد و تخطی از آن به هیچ روی جایز دانسته نشد.

شورای بازنگری قانون اساسی بر منتخب بودن خبرگان تأکید کرده و انتخاب آن‌ها را نشان‌دهنده انتخاب مردم تلقی می‌کند. این دیدگاه پیرو نظری که امام خمینی (ره) در نامه‌ای ذکر کردند، مطرح شد که تأکید داشت: «من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند.

اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند وقتی آن‌ها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را بر عهده بگیرد قهراً او مورد قبول مردم است، در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۸).

عموم اعضای شورای بازنگری این انتخاب را به‌منزله قبول مردم می‌دانند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۸۵) که موجبات نافذ بودن حکم ولی را در زمینه مسائل حکومتی برای همه فراهم می‌آورد و در غیر آن صورت مردم نسبت به حکم او الزام و تعهدی نخواهند داشت (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۹۲). پس انتخاب رهبر به‌واسطه خبرگان منتخب را، در حکم پذیرشی از ناحیه مردم تلقی می‌کنند که به شکل خاصی منحصر شده است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۴۵۷) و به‌منزله همان قبول و حمایتی به حساب می‌آید که حتی پیامبر (ص) نیز در نبود آن امکان پیشبرد امور به واسطه حکومت را نداشت (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۸۲).

در پاسخ به دیدگاه تأمین مقبولیت به‌واسطه منتخب بودن خبرگان باید گفت تأمین نظر مردم در انتخاب مصداق رهبر به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم در قانون لحاظ شده بود که با تغییر شکل نحوه اعمال مستقیم آن، به شکل مرجح تحت عنوان مقبولیت عامه در اصل ۱۰۷ ذکر شد. بر همین اساس باید گفت مقبولیت عامه صرفاً با منتخب بودن خبرگان تأمین نمی‌شود، بلکه خبرگان باید تمام شرایطی را که در انتخاب مستقیم رهبر مورد توجه بوده، در انتخاب خود لحاظ کنند. در غیر این صورت هم حق مردم در این زمینه پایمال شده است و هم نتیجه آن هدف مطلوبی که حکومت اسلامی به دنبال آن است، نخواهد بود. با وجود پذیرش ترتب آثاری بر منتخب بودن خبرگان، سؤال ما آن است که آیا منتخب بودن خبرگان به‌تنهایی قادر است آنچه تحت عنوان پذیرش و حمایت مردم مطرح شد، تأمین کند. همچنین اگر منتخب بودن خبرگان شرط نفوذ حکم شرعی رهبر در مسائل حکومتی است، مردمی که در انتخابات شرکت نکرده‌اند یا به شخص دیگری رأی داده‌اند، بر چه اساسی باید حکم رهبر معین از سوی خبرگان غیر منتخب خود را امتثال کنند.

دیدگاه‌های گوناگون درصددند در راستای این ادعا که «خبرگان منتخب اکثریت مردم نظرشان متبع است گرچه خبرگان دیگر که یا در انتخابات شرکت نکرده‌اند و یا رأی نیاورده‌اند

رأی دیگری درباره‌ی فقیه اصلح داشته باشند» (قاضی‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۰۲-۱۰۳) دلایل و توجیهاتی را ارائه کنند.

برخی واگذاری انتخاب رهبر از سوی مردم به خبرگان را دلیل وجوب تبعیت مردم از انتخاب خبرگان و عامل تحقق مقبولیت دانسته‌اند (جهان‌بین، ۱۳۹۴: ۷) و برخی با تأکید بر اینکه رجوع به خبرگان از باب بینه است (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۲۴۵)؛ قوامی، ۱۳۸۵: ۱۰۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۴۶) و جهت انتظام و جلوگیری از تشتت آرا نحوه تعیین این بینه در قانون معین شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۴۸) معتقدند نظر اکثریت ایشان برای مردم ظن اطمینانی ایجاد می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۴۷).

فارغ از مناقشات مطرح بر این دلایل باید گفت آیا با منتخب بودن خبرگان به‌عنوان بینه و یا حتی فراتر از آن قبول نمایندگی خبرگان از جانب مردم در تعیین رهبر، یا قائل بودن به سایر نظریات موجود در مورد ماهیت خبرگان، می‌توان به هدفی که از اعطای مسئولیت تعیین رهبر به مردم داشتیم، دست یافت.

از دیدگاه این پژوهش رابطه مردم با خبرگان تحت هر مفهومی تعریف شود، در نظام اسلامی با یک هدف همراه بوده است؛ فارغ از آنکه احراز ویژگی‌های فرد به‌عنوان رهبر توسط بینه موجب ایجاد حجت شرعی بر اطاعت از او می‌شود (قوامی، ۱۳۸۵: ۱۰۴)، بحث بر سر آن است که در دیدگاه‌هایی که پیشتر تبیین شد، انتخاب مستقیم مردم نیز از منظر قانون اساسی حجت به‌حساب آمده است. همچنین مبتنی بر آنچه از قانون اساسی ارائه شد و مطابق نظریه برگزیده ما، مقبولیت حکومت و رهبر به شکل بنیادینی موضوعیت داشته و در راستای تأمین اهدافی مقرر شده است که ریشه در خلقت انسان و جایگاه او دارد. این هدف، رشد دادن مردم، و تکامل و رساندن آن‌ها به بالاترین حد ممکن از مقام خلافت و بسترسازی ظهور در سایه قبول و پذیرش حکومت فقیه در دوران غیبت است.

اگر فقیه معین‌شده از جانب خبرگان، در میان مردم مقبولیت لازم را نداشته باشد، ولو آنکه فرایند انتخاب او قانونی بوده و مردم الزام قانونی و عرفی و حتی شرعی به تبعیت از او داشته باشند، در صورتی که نفوذ کلام و بسط ید نداشته باشد، کاری از پیش نخواهد برد. از همین رو خبرگان منتخب نیز در فرایند انتخاب رهبر باید به این اصل اساسی توجه کنند. به‌دست آوردن وثوق و اطمینان مردم نیز در گرو آن است که فرد منتخب علاوه بر سایر ویژگی‌ها از بیشترین مقبولیت عامه برخوردار باشد. رعایت این امر هم بیشترین حد از مقبولیت رهبر را تأمین کرده است و هم موجب اطمینان فزاینده مردم به خبرگانی خواهد شد که وظایف نظارت بر رهبر را نیز بر عهده دارند.

در خصوص انتخاب مستقیم مردم گفته شده که انتخاب مستقیمی همچون انتخاب امام

خمینی، زمان‌بر بوده و استدلال شده است که در کوتاه‌مدت نیز رجوع به رأی مستقیم مردم از نظر عقلی ارزش کمتری دارد، چراکه گزینش افراد متخصص و سپردن انتخاب متخصص‌ترین فرد به آن‌ها از میان خودشان عاقلانه‌تر است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۵۰-۵۱). در این دیدگاه فرض بر این است که رهبر صرفاً به صلاحیت‌های علمی و اجرایی نیاز دارد، حال آنکه امکان پیاده شدن علم و عمل در مرحله اجرایی، به قبول مردم نیاز دارد که این مهم صرفاً با واگذاری گزینش اصلح به صلاحی منتخب مردم به دست نخواهد آمد. باید فلسفه اعطای صلاحیت انتخاب خبرگان به مردم نیز تأمین شود که در گرو توجه به مقبولیت عامه به عنوان یک ویژگی اساسی است.

در دیدگاهی دیگر نیز گفته شده است زمانی که مصداق روشن است و رقیبی برای مورد رأی یافت نمی‌شود، نیازی به رجوع به بینه نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۲۸) و مردم مستقیم حق حاکمیت خود را اعمال می‌کنند، مانند پذیرش اصل نظام اسلامی در همه‌پرسی فروردین ۱۳۵۸، و نیز پذیرش رهبری بدون رقیب امام خمینی. اما زمانی که وضع مورد رأی پیچیده و دشوار و نیازمند کار تحقیقی کارشناسان است، نظیر تدوین قانون اساسی و نیز تعیین رهبری یکی از فقهای جامع شرایط که صلاحیت او شهره ملت نبوده و محتاج فحص کارشناسان است، اعمال این حق با واسطه صورت می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۲۶).

با تأمل در این بیان باید گفت وقتی انتخاب نوع نظام و تعیین مصداق رهبر هم‌سنگ هم قرار می‌گیرند، باید در تأمین مقبولیت رهبر نیز مانند نوع نظام به عنصر مقبولیت، توجهی بیش از منتخب بودن خبرگان داشت. همچنین در این دیدگاه، در تدوین قانون اساسی که مورد پیچیده‌ای به حساب می‌آید، مردم با واسطه متخصصان در امر دخالت کرده‌اند، اما منعی وجود نداشته است که رأی متخصصان را در نهایت به قضاوت عمومی گذاشت و چنانکه قانون اساسی در نهایت به رأی مردم گذاشته شد، باید بتوان برای تعیین رهبر نیز پس اعمال نظر متخصص چنین شأنی برای نظر مردم و احراز مقبولیت عامه قائل بود.

این پیشنهاد هرچند به ندرت مطرح شده است، اما طرحی بدیع به حساب نمی‌آید و در آرای تدوینگران قانون اساسی مسبوق به سابقه است. برای مثال دکتر آیت در این زمینه می‌گوید «سؤال آقای حجتی این است که اگر یک کسی اکثریت را احراز کرد و تعیین پیدا کرد مسئله از نظر حقوقی چگونه می‌شود. اگر به اندازه‌ای شدید باشد که دیگر احتیاجی به مجلس خبرگان نباشد مثل امام که روشن و ظاهر است و موضوعی پیش نمی‌آید ولی اگر به آن اندازه ظاهر و آشکار نباشد که بدیهی است و در قانون تکلیفش را تعیین کرده‌ایم که به عهده مجلس خبرگان است که

البته من خودم طرفدار این روش هستم که یک رأی‌گیری همیشه بشود که مسئله کاملاً محرز شود که این عقیده‌ی خاص خودم هست» (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۰۹۵).

مرحوم هاشمی رفسنجانی به‌عنوان یکی از اعضای مؤثر شورای بازنگری قانون اساسی مخالف این دیدگاه نیست و آن را صریحاً رد نمی‌کند، اما معتقد است اگر مصداق اعدل، اشجع، اتقی و مدیر در نظر خبرگان مشخص بوده و یک مصداق داشته باشد، دیگر انتخاب موضوعیت ندارد. ولی اگر چند نفر در شرایط با هم مساوی باشند، امکان چنین فرضی وجود دارد و واگذاری نتیجه نهایی به نظر مردم از لحاظ دینی و اجتماعی مورد قبول است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۵: ۳۰)، اما خود اذعان دارد: «نمی‌توانیم واقع را (اصح را) تشخیص بدهیم چون این موارد موارد ظنی است. بعد از تشخیص یکی از راه‌ها این است که خودمان انتخاب کنیم و اگر چند نفر بودند مردم هم می‌توانند انتخاب کنند و انتخاب مردم مثل بیعت کردن است ... و بیعت بیشتر شرط حسن اجرائیات است تا شرط واقعیت‌ها و حقوق» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۵: ۳۱). بنابراین رأی مردم در تعیین رهبر رکن است و دومرحله‌ای شدن مرحله تعیین رهبر برای اعمال دقت بیشتر در گزینش فرد صالح است، اگر بیعت و پذیرش مردم رکن نبود که انتصاب محض بود و دیگر مردم نقشی نداشتند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۵: ۳۲).

اما باید گفت که در واقع در انتصاب محض هم نقش مردم همان نقشی است که در انتصاب عام فقیه وجود دارد. در آنجا پذیرش حکومت معصوم شرط است و در اینجا علاوه بر پذیرش حکومت، مصداق رهبر نیز باید با اقبال عمومی و پذیرش مردمی همراه باشد، حتی اگر مصداق آن به لحاظ ویژگی‌های علمی و اخلاقی واحد باشد، مقبولیت او نیز به‌مثابه یک ویژگی باید مورد توجه باشد.

اگر مطابق رادیکال‌ترین باور، این فرض را بپذیریم که «اگر نفوذ کلمه حاکمیت ولی فقیه از دست برود، مشروعیتش از دست نمی‌رود، بلکه تحقق حاکمیت با مشکل مواجه می‌گردد» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷ [ب]: ۵۳) و مخالفت اکثریت قاطع مردم نیز در استمرار اعمال حاکمیت تأثیر می‌گذارد و نفوذ کلمه را از او می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷ [ب]: ۵۴-۵۵). باز هم باید بپذیریم که «حاکم دینی حق استفاده از زور برای تحمیل حاکمیت خویش ندارد» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷ [ب]: ۵۳) و این گزاره بدین معناست که هیچ‌کس نمی‌تواند حاکمیت کسی را در مرحله اعمال بر مردم تحمیل کند، از همین رو خبرگان نیز نمی‌توانند به‌گونه‌ای دست به انتخاب بزنند که حکومت فردی را بر مردم تحمیل کنند. پس خبرگان علاوه بر آنکه در شکل قانونی عمل خود را به‌عنوان منتخب مردم انجام می‌دهند و تا حدی اصل مقبولیت و رشد به‌واسطه این منتخب بودن تأمین می‌شود، باید تأمین اصل مقبولیت را به‌نحوی مدنظر داشته

باشند که نفوذ کلمه فرد منتخب نیز به واسطه آن توجه، تأمین شده باشد. علاوه بر این، زمانی که فقیه حق استفاده از زور برای اعمال حاکمیت را ندارد، یعنی اگر در تشکیل حکومت از زور و غلبه بر مردم استفاده کند، حکومتش مشروع نخواهد بود؛ پس ایجاد شرایطی که نفوذ کلمه در آن محقق شود، در ایجاد حکومت مشروع و حقانی فقیه مؤثر است و در صورت فقدان آن، اعمال حکومت غیرشرعی بوده و حقانیتی هم نخواهد داشت. اما اگر به دلیل عدم مقبولیت، مطابق با حکم شرع حکومت ایجاد نکند، آنگاه اساساً موصوف و صف مشروعیت وجود ندارد تا آن را مشروع یا غیرمشروع تلقی کنیم. مشروعیت و حقانیت اوصافی اند که فرع بر حکومت و اعمال قدرت به کار می‌روند نه برای اثبات مقام ولایت در مرحله ثبوتی آن. وقتی ولی شرایط ایجاد حکومت را ندارد و حکومتی را تشکیل نمی‌دهد، دیگر حقانیت اعمال حاکمیت او معنایی در عالم حقوق نخواهد داشت. در چنین شرایطی ولی تنها مصداقی است که اگر شرایط تشکیل حکومت را بیابد، حکومت او حقانیت خواهد داشت. با توجه به تحلیل‌های ارائه شده توجه به پذیرش مردم در مراحل انتخاب رهبر، حتی در صورت منتخب بودن خبرگان نیز مورد توجه بوده و ضروری است.

نتیجه گیری

با توجه به اراده قانونگذار و کشف همسویی آن با مبانی نظری مفروض نوشتار، باید گفت مقبولیت عامه به چیزی جز مفهوم مقبولیتی که در تمام اصول قانون اساسی جاری است و ابتدای اداره کشور بر آرای عمومی و شوری نیز از آن برمی‌خیزد، اشاره ندارد؛ یعنی اصل مقبولیت. بنابراین توجه به آن به عنوان مرجحی که رعایت آن صرفاً جنبه استحسانانی دارد، خطاست. علاوه بر این، مطابق با مبانی نظری شهید صدر رعایت آن موجب تحقق اصل رشد است و از این رو نیز می‌توان وجوب تأمین آن را احراز کرد.

پس در صورتی که خبرگان منتخب مردم بدون توجه به این شرط اقدام به تعیین رهبر کنند، در واقع به هدف قانونگذار پایبند نبوده و با توجه به عدم تأمین اصل مقبولیت و رشد، برخلاف جهت حرکت جامعه به سمت کمال گام برداشته‌اند و غرض ایجاد حکومت را نقض کرده، کارکرد آن را تقلیل داده و از شرط شرعیت نظام عدول کرده‌اند. بنابراین علاوه بر منتخب بودن خبرگان، برای تأمین اصل مقبولیت، توجه به مقبولیت عامه به عنوان یک ویژگی کیفی قابل احراز در فرد منتخب ضروری تلقی می‌شود.

ساختار اصل ۱۰۷ تأمین‌کننده جایگاه حقیقی مقبولیت عامه نیست و بیانی متزلزل در این زمینه دارد. از همین رو بازنگری و اصلاح محتوای آن به منظور متقن ساختن این اصل از قانون

اساسی پیشنهاد می‌شود.

طراحی ساختار مطلوب اصل ۱۰۷ و تعریف ساختار اجرایی متناسب به منظور احراز ویژگی مقبولیت عامه در فرایند انتخاب رهبر توسط خبرگان منتخب، موضوع مستقلی است که پرداختن به آن ضرورت دارد و به پژوهشگران این عرصه پیشنهاد می‌شود.

یادداشت‌ها

۱. برای مطالعه ر.ک: نظری، ۱۳۹۶.
۲. مبانی نظری متکی بر آرای شهید صدر است که برای مطالعه دقیق‌تر رجوع به منبع پیشین پیشنهاد می‌شود.
۳. ر.ک: مقدمه قانون اساسی.
۴. «هر گاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همان‌گونه که در مورد مرجع عالیقدر تقلید و رهبر انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی چنین شده است این رهبر ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد، در غیر این صورت..»
۵. صدر اصل ۱۰۷: «پس از مرجع عالیقدر که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند.»
۶. در این پژوهش قصد پرداختن به ماهیت رجوع به خبرگان و ماهیت عمل آنها وجود نداشته است، چراکه فارغ از آن و با تکیه بر مبانی اساسی و اهداف مبنایی حکومت می‌توان موضوع را فارغ از اختلاف‌نظرهایی که در اصل بحث تأثیری ندارند، تبیین کرد. ذکر مورد بینه نیز از باب مثال و در راستای تبیین عدم تأثیر ماهیت این عمل بر تحلیل ما بود که به لحاظ همسویی با نظرهای برگزیده این پژوهش انتخاب شد.



منابع

الف) کتاب‌ها و مقالات

۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷)، «جایگاه فقهی - حقوقی مجلس خبرگان»، حکومت اسلامی، ش ۸، ص ۱۰-۴۰.
۲. جهان‌بین، عبدالله (۱۳۹۴)، سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی سال ۱۳۶۸: بررسی اصل ۱۰۸، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ص ۷ بازیابی شده از yon.ir/V5xC
۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۶)، کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجلد.
۴. قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۷۷)، «ولایت فقیه و خبرگان منتخب ملت»، کتاب نقد، ش ۷، ص ۱۰۹-۱۰۰.
۵. قوامی، سید صمصام‌الدین (۱۳۸۵)، «مبانی فقهی مجلس خبرگان»، حکومت اسلامی، ش ۴۰، ص ۱۰۲-۱۲۱.
۶. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)، نهایی تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی، ج ۱ و ۲.
۷. نهایی----- (۱۳۶۸)، مشروح مذاکرات شورای بازنگری، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی، ج ۱، ۲ و ۳.
۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷[الف]). «جایگاه فقهی - حقوقی مجلس خبرگان رهبری»، حکومت اسلامی، ش ۸، ص ۴۱-۵۶.
۹. ----- (۱۳۷۷ [ب])، «حکومت و مشروعیت»، کتاب نقد، ش ۷، ص ۴۲-۷۷.

۱۰. نظری، فاطمه (۱۳۹۶)، جایگاه مقبولیت عامه مطروحه در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی با تأکید بر آرای شهید صدر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۱. نقوی، فاطمه سادات؛ نظری، فاطمه (۱۳۹۲)، بررسی مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر قانون اساسی، پایان‌نامه کارشناسی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، پردیس خواهران.
۱۲. هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، «مجلس خبرگان در جمهوری اسلامی در گفت‌وگو با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی»، حکومت اسلامی، ش ۴۰، ص ۲۵-۵۳.
- هاشمی، محمد (۱۳۸۳)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان، چ هشتم، ج ۲.

ب) قوانین

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸.

References:

- 1- Javadi Amoli Abdullah, (1998) "Jurisprudential-legal position of the Assembly of Experts", Islamic Government, Number 8: 10-40.
- 2- Jahanbin, Ibadullah, (2015), A series of detailed re-reading sessions of the Constitutional Review Council in (1989): Review of Article 108, Tehran: Guardian Council Research Institute: p. 7 Retrieved from yon.ir/V5xC.
- 3- Amid Zanjani, Abbas Ali, (2007). General constitutional rights of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Majd.
- 4- Ghazizadeh, Kazem, (1998), "Velayat-e-Faqih and elected experts of the nation", Book Review, Number 7: 100-109.
- 5- The Constitution of the Islamic Republic of Iran approved in, 1989.
- 6- Ghavami, Sayyid Samsamuddin, (2006), "Jurisprudential principles of the Assembly of Experts", Islamic Government, No, 40: 102-121.
- 7- Islamic Consultative Assembly, (1985), Detailed minutes of the parliamentary deliberations on the final review of the Constitution of the

Islamic Republic of Iran, Tehran: Islamic Consultative Assembly Publications, First Edition, Vol 1. ▶

8- Islamic Consultative Assembly, (1985) , Detailed minutes of the deliberations of the Assembly The final review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Publications of the Islamic Consultative Assembly, First Edition, Vol 2.

9- Islamic Consultative Assembly, (1989), Detailed minutes of the negotiations of the Constitutional Review Council of the Islamic Republic of Iran, Detailed discussions of the Review Council, Tehran: Islamic Consultative Assembly Publications. vol 1.

10- Islamic Consultative Assembly, (1989), Detailed minutes of the negotiations of the Constitutional Review Council of the Islamic Republic of Iran, Detailed discussions of the Review Council. Tehran: Islamic Consultative Assembly Publications, Vol 2.

11- Islamic Consultative Assembly, (1989). Detailed minutes of the negotiations of the Constitutional Review Council of the Islamic Republic of Iran, Detailed discussions of the Review Council. Tehran: Islamic Consultative Assembly Publications, Vol 3.

12- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi, (1998) (a), "The jurisprudential-legal position of the Assembly of Leadership Experts", Islamic Government, Number 8: 41-56.

13- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi, (1998) (b), "Government and legitimacy," Book Review, Number 7: 42-77.

14- Nazari, Fatemeh (2017), The position of public acceptance in the one hundred and seventh principle of the Constitution with emphasis on the views of Martyr Sadr, Master Thesis, Tehran, Allameh Tabatabai University.

15- Naghavi, Fatemeh Sadat and Nazari, Fatemeh, (2013) A study of the foundations of the legitimacy of the Islamic Republic of Iran from the perspective of the Constitution, Thesis, Tehran: Imam Sadegh (AS) University, Sisters Campus. ◀

16- Hashemi Rafsanjani, Ali Akbar, (2006) , "Assembly of Experts in the Islamic Republic in dialogue with Ayatollah Hashemi Rafsanjani," Islamic Government, No, 40: 25-53.

17- Hashemi, Mohammad, (2004) Constitutional law of the Islamic Republic of Iran, Tehran: RateV Eighth Edition, Vol 2.